

مهم‌ترین بنیان‌های تمدنی در قرآن کریم*

حسین علوی‌مهر** و محمد رضا انجم شعاع***

چکیده

بنیان نهادن یک تمدن عادلانه، کامل و مناسب نسل بشر که سعادت او را در هر دو جهان تأمین کند، هدف نهایی اسلام است و قرآن کریم اصول بنیادی لازم برای رسیدن به این هدف ارزشمند را ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر به دنبال واکاوی و بررسی بنیان‌های تمدنی در قرآن کریم به عنوان یک پدیده فرا طبیعی و فرا انسانی بوده و به برخی از ایده‌های قرآن در جهت ساماندهی «تمدنی قرآنی» پرداخته است تا از این روزنه امکان ارائه یک چارچوب عادلانه و مناسب در جهت بنا نهادن آن را اثبات نماید؛ از این‌رو، به بررسی مفاهیم اصلی مانند تمدن و برخی از اصول کلی قرآن کریم در کنار قوانین و انگاره‌های مصداقی و جزئی این کتاب آسمانی در مسیر بنا نهادن تمدن قرآنی انسانی مطلوب پرداخته است.

واژگان کلیدی: قرآن، تمدن، مؤلفه‌های تمدنی، تمدن اسلامی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۲/۱۵.

** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه: halavimehr5@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآنی و حدیث دانشگاه رضوی (نویسنده مسئول): manjomshoaa@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتابی آسمانی و الهی نقش حیاتی در هدایت انسان ایفا می‌کند. این کتاب آسمانی در ارتباط با همه جنبه‌های زندگی بشر دستورالعمل‌های عملی ارائه می‌نماید. این دستورالعمل‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار گرفته و نظام اسلامی را شکل می‌دهد؛ به گونه‌ای که ایده اصلی این نظام، ایجاد و خلق تمدن اسلامی است. این دستورالعمل‌ها تمام عناصر شکل دهنده یک تمدن آرمانی را در خود جای می‌دهد. تبیین این عناصر به نحو صحیح، مناسب و عملی جلوه اعجاز‌آمیز قرآن را نمایان می‌سازد. قرآن کریم مفاهیم تمدن‌ساز را مرحله به مرحله تجویز نموده و آنها را اساس سعادت انسان در هر دو جهان قرار داده است.

بدین سبب جست‌وجوی عناصر تمدنی و معرفی آنها در جهت ساختار بخشی به جامعه مسلمانان از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. آثار پیرامون این موضوع به دو شکل مستقل و غیر مستقل در دسترس است. اشاره به این مباحث را نخست در ضمن تفاسیر می‌یابیم (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۲۵/۹۲؛ مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۴: ۶/۵۳۸-۵۳۷؛ مراغی، تفسیر المرآغی، ۱۹۸۵م: ۳/۲۰۴؛ مدرسی، تفسیر من هدی القرآن، ۱۴۱۹ق: ۲/۴۲ و...) و در ادامه، در قالب مقاله و کتاب مستقل و اغلب همراه با کلید واژه «تمدن اسلامی» و «الحضارة» مشاهده می‌کنیم (تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان؛ التمدن الاسلامی (المدينة المنورة نموذجاً)، هندی حازم وطن؛ التمدن الاسلامی، اسسه و مبادوه، مدرسی، سید محمد تقی و...). هر کدام از این آثار نکات مفید و جالب توجه‌ای در اختیار می‌گذارند، اما نتوانسته‌اند معیار و میزان مشخصی برای بررسی مؤلفه‌های تمدنی گزینش نمایند و بدین سبب این مؤلفه‌ها در ساختاری منطقی و علمی سامان نیافته‌اند؛ از این‌رو، امکان مقایسه و اثبات برتری و سیطره قرآن کریم بر سایر مکاتب به آسانی برای مخاطبان فراهم نمی‌شود.

مفهوم‌شناسی تمدن

واژه «تمدن» در لغت به معنای تخلق به اخلاق مردم شهر، اقامت کردن در شهر و شهر نشینی آمده و به صورت مجاز در معنای تربیت و ادب نیز به کار رفته است (دهخدا، لغت‌نامه، مدخل تمدن، ۱۳۷۷؛ عمید، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۷: ۳۴۸).

«Civilization» معادل انگلیسی تمدن در زبان لاتین برگرفته از واژه «Civis» به معنای شهروند است. فرهنگ لغت لانگمن واژه «civil» را فرانسوی قدیم و رایج در سالهای ۱۴۰۰-۱۳۰۰ دانسته، ریشه آن را «civilis» و «civis» معرفی می‌کند. واژه «civil» صفت و در معنای امور مربوط به مردم ساکنان شهر به کار می‌رود. «Civilization» همان جامعه کاملاً توسعه یافته است که در محدوده زمانی و مکانی مشخصی مورد توجه قرار می‌گیرد (فرهنگ لغت الکترونیکی لانگمن، ویرایش پنجم).

امروزه این واژه برای توصیف موقعیت و یا وضعیتی از زندگی اجتماعی سازمان یافته به کار می‌رود (پهلوان، ۳۵۸). در حیطه علوم اجتماعی برای تمدن چندین معنا ارائه شده است که شاید بتوان معنای جامع میان آنان را چنین دانست: «تمدن جریانی تکامل یابنده و پایان ناپذیر است و به پیشرفت انسان و گذار از شرایط ابتدایی به مراحل تکامل یافته همراه با فراگیری آداب، رسوم و رفتارهای متمدنانه اطلاق می‌گردد» (همان، ۳۶۳).

ویل دورانت تمدن را نظمی اجتماعی دانسته که نتایج و آثار فرهنگی می‌آفریند. وی در ادامه برای تمدن چهار مؤلفه «قوانین اقتصادی»، «نظام سیاسی»، «سنت‌های اخلاقی» و «تعالی علم و هنر» ذکر می‌نماید (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۱: ۸/۱).

واژه «حضارة» در زبان عربی برابر با تمدن و معنای لغوی آن در زبان فارسی و معنای اصطلاحی آن نیز در زبان عربی برابر با تعریف اصطلاحی آن در علوم اجتماعی و تاریخ تمدن معاصر است (با توجه به تفاسیر اجتماعی و علمی قرن ۱۵ هجری قمری و تفاسیر معاصر جهان اسلام).

راغب اصفهانی معنای حضر را سکونت در شهر و مخالف بدو (زندگی در بیابان) می‌داند و این واژه را در استعمال عام خود، حاضر شدن در مکانی و یا دیدار (و گواهی دادن برای) انسان یا غیر آن معنا نموده است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی تا: ۱/ ۲۴۱).

مرحوم مصطفوی بعد از بررسی مفصل واژه حضر معنای ماده آن را استقرار، وجود و حضور (در مقابل غیبت) می‌داند که با توجه به حیثیات مختلف در معانی وارد شدن، نزدیک شدن، حضور داشتن و... به کار می‌رود. سکونت و استقرار یافتن در شهر یکی از موارد استعمال واژه حضر است که با مفهوم مورد نظر [تمدن] مطابقت دارد (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۲/ ۲۳۸).

تمدن در قرآن کریم

واژه «حضارة» یا واژگان دیگری که امروزه در تعاریف اصطلاحی علوم اجتماعی و تاریخی که برای تعریف تمدن بیان می‌گردد، در قرآن کریم نیامده است و تکاپو برای یافتن چنین اصطلاحی در قرآن کریم، تلاشی بی‌ثمر به نظر می‌رسد؛ چرا که این مفهوم به عنوان یک اصطلاح از قرن چهاردهم میلادی رواج یافت (پهلوان، ۳۵۸). علاوه بر این رسالت اصلی قرآن کریم هدایت بشر است و نباید از قرآن کریم انتظار داشت که به ارائه اصطلاحات تخصصی علوم مختلف بپردازد. با وجود این، گزاره نیست اگر بگوییم امکان اثبات اعجاز تمدنی قرآن کریم با بررسی کوتاه تاریخی مفهوم و اصطلاحی تمدن قوت می‌گیرد؛ چرا که پیش از نظام یافتن و مورد توجه قرار گرفتن همه عناصر سازنده یک تمدن توسط صاحب‌نظران و اندیشمندان، قرآن کریم به همه عناصر این مجموعه عظیم توجه داشته و گزاره‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی آن را تجویز نموده است و با توجه به اینکه بیشتر مفسران قرآن کریم مباحث مربوط به تمدن بشری را در ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره مطرح نموده‌اند، می‌توان با رهگیری مفاهیم قرآنی «أمة» و «قرية» به گنجینه‌های ارزشمندی از آموزه‌های جهان شمول قرآن کریم پیرامون تمدن بشری دست یافت.

پیش از ورود به بخش اصلی این پژوهش ضروری است که به تبیین دیدگاه کلی قرآن کریم پیرامون انسان و تمدن بشری بپردازیم.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء / ۱)؛ «ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است».

این آیه همه انسان‌ها را در خلقت مساوی می‌داند و تفاوتی از این جهت میان هیچ عضو جامعه انسانی قائل نمی‌شود (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۴؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۴۶-۲۴۴؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۱/ ۵۷۴).

— ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (روم / ۲۲)؛ «و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست. قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است». طبق این آیه تفاوت زبانی و ملیتی از منظر قرآن کریم پذیرفته شده و راهی برای خداشناسی است (ابن عاشور، التحرير و التنوير، بی تا: ۳۵ / ۲۱).

— ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات / ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است».

طبق این آیه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر تنها در تقواست و نه تفاوت‌های زبانی، نژادی و جنسیتی (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۸ / ۳۲۶).

چنان که ملاحظه می‌شود، چارچوب بینش تمدنی قرآن کریم را در امور ذیل می‌توان بر شمرد:

خداوند متعال برای همه انسان‌ها در آفرینش شرافت یکسانی قائل است. تفاوت‌ها طبیعی چون تفاوت زبانی و جسمی میان انسان‌ها پذیرفته شده است. معیار برتری یک انسان نسبت به دیگری و امتی نسبت به امت دیگر، تنها در تقوا و خویشن‌داری است و تفاوت‌های طبیعی، معیار برتری نیست.

(۱) قرآن کریم و مؤلفه‌های تمدنی

۵۵ در این بخش با توجه به چهار مؤلفه‌ای که ویل دورانت در بررسی سیر تطور تمدن‌ها مد نظر قرار داده است، گزاره‌های تمدنی قرآنی را واکاوی می‌نماییم. ایده‌های قرآن کریم را بایستی در دو مجموعه «ایده‌های بنیادین و کلی» و «قوانین جزئی و مصداقی» جست‌وجو کرد. همه مفاهیم قرآن کریم همراه با رایحه خداجویی مطرح و رنگ کمال طلبی ارائه می‌گردد. نمونه‌هایی از مؤلفه‌های مختلف تمدنی از منظر قرآن کریم به قرار ذیل است.

الف) اقتصاد

اقتصاد یکی از ارکان مهم و حیاتی تمدن انسانی است. اقتصاد ارتباط بخش‌های مختلف تمدن و اجتماع را با یکدیگر تعیین و تعریف می‌کند. قرآن کریم از آنجا که به دنبال تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است، اقتصاد را در همین مسیر مورد توجه قرار می‌دهد؛ بنابراین، نظام اقتصادی در بینش اسلامی به همراه همه کارکردهای آن، ابزاری برای تعیین برتری و قدرت طبقه‌ای بر طبقه دیگر نیست، بلکه ابزاری است که باید عادلانه میان اقشار و طبقات مختلف اجتماع به کار گرفته شود تا امکان سعادت و خوشبختی تمام اعضای جامعه را تأمین نماید.

یک - ایده بنیادین اقتصادی قرآن کریم

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۷۷):
 «و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد».

این آیه در ادامه ماجرای قارون و ثروت اندوزی وی مطرح شده است. برخی مخاطب این آیه را حضرت موسی (علیه السلام) می‌دانند (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۳ / ۲۳۲؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۸ / ۱۷۷)، اما می‌توان مخاطب این آیه را تمام نسل بشر دانست و حتی مخاطبان آن را محدود به مؤمنان و مسلمانان نکرد. این آیه چنین می‌فرماید که ... باقیمانده آنچه که ارزانیت شده است را انفاق کن همانگونه که خداوند از جهت احسان و بدون اینکه مستحق آن باشی به تو عطا نموده است. ثروت را برای فسادگری در زمین به کار نگیر چرا که خداوند مفسدان را دوست ندارد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۶ / ۱۱۲). ثروتی که از مسیر مورد تأیید شرع به دست آید و در مسیر آخرت به کار گرفته شود، بهترین ثروت است؛ چرا که جمع آوری مال و صرف آن در مسیری که خداوند آن را نمی‌پسندد چیزی جز مسئولیت باقی به بار نمی‌آورد. آگاهی بر این مسئله که رزق و روزی فراوان موهبتی الهی است، مسیر هزینه و سرمایه‌گذاری آن را نیز مشخص می‌کند؛ چرا که تنها آنچه صرف آخرت شود، باقی می‌ماند (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۰ / ۲۷۷).

باید به میزان احتیاج و نیاز از ثروت استفاده کرد و بخشی از آن را به دیگران انفاق نمود (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۷: ۳/۲۳۲). چنان که ملاحظه می‌شود، این آیه دربردارنده مفهوم اعتدال در رفتار است تا ثروت را در مسیر آخرت به کار گیرد. کناره‌گیری از دنیا و نقطه مقابل آن، غوطه خوردن در ثروت و تلذذهای مادی هر دو توبیخ می‌شود؛ زیرا دل مشغولی انسان نسبت به مال دنیا او را از تکالیف فردی و اجتماعی‌اش وامی‌دارد و این امر خارج از اعتدال فطری اوست. مالی که در اختیار انسان قرار گرفته موهبت و احسان الهی است و شکر این احسان، احسان کردن شایسته آن است. فساد نسبت به مال خرج کردن بی‌مورد و بی‌دلیل و دریغ کردن مال از محل خرج مناسب و شایسته آن است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۵/۲۷۱۱).

بررسی

توجه به این آیه ما را به کشف این مضامین رهنمون می‌سازد:
کارکرد فردی ثروت (استفاده بخشی از ثروت و روزی برای خود)؛
کارکرد اجتماعی ثروت (انفاق بخشی دیگر از ثروت در راه خداوند)؛
توجه به رفاه زندگی دنیوی (فراموش نکردن سهم خود از دنیا)؛
توجه به آبادانی حیات اخروی (آباد کردن محل اقامت خود در آخرت)؛
خیر خواهی و نیکوکاری (انفاق، احسان و بخشیدن بخشی از مال).

خداوند متعال رسیدگی و توجه به زندگی زمینی را ضروری دانسته و هرگز از انسان نخواستته است که دست از خواست‌ها و نیازهای دنیوی خود بشوید، اما در کنار توجه به زندگی این جهانی، زندگی آن جهانی را نیز به وی یادآور می‌شود تا بداند حیات وی در اینجا پایان نخواهد یافت و ثروت امروز او باید خانه آخرت و ابدی‌اش را آباد سازد (کارکرد فردی ثروت). راهکار خداوند برای ساخت سرنوشت نیکو، دستگیری انسان از نیازمندان است (الگوی قرآنی هزینه کردن ثروت). این فرمان خداوند به بهبود توان اقتصادی نیازمندان و در نتیجه رفع فقر از کل اجتماع منجر می‌شود (کارکرد اجتماعی ثروت). مضامین این آیه راهکاری است تا ثروت در دستان یک طبقه انباشته نگردد و دارایی‌ها در مسیر غلط به کار گرفته نشود تا مبادا منجر به فساد و تخریب فردی و اجتماعی گردد (کارکرد اجتماعی و فردی ثروت).

خلاصه اینکه ثروت از منظر قرآن کریم بایستی سازنده حیات زمینی و اخروی انسان باشد، مشکلات طبقه نیازمند را برطرف نماید و در مسیر پیشرفت، صلاح و خیر خواهی به کار گرفته شود.

۲- نمونه‌ای از قوانین جزئی اقتصادی قرآن کریم

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

(بقره/ ۲۷۵): «کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سرش) کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند ریاست» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (به دست آورده) فقط از آن اوست و کارش با خداست و [لی] کسانی که [به ربا خواری] باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند».

این آیه از آیاتی است که در بحث بیع و احکام آن مورد استناد فقها می‌باشد و مبنایی برای قانون‌گذار مسلمان است. علامه طباطبایی این آیه را تأکیدی بر حرمت ربا خواری می‌داند و آن را در ارتباط با آیات پیشین که در مورد انفاق سخن می‌گوید، تفسیر نموده‌اند؛ چرا که ربا خواری نقطه مقابل انفاق و صدقه است. ربا خواری ایجاد دشمنی و فاصله طبقاتی می‌کند و آثار نامطلوب آن مقابل آثار نیکوی انفاق و دستگیری از نیازمندان است. دشمنی و اختلافی که از ناحیه ربا خواری به وجود می‌آید، در نهایت، اختلاف و دشمنی در اجتماع را به وجود می‌آورد و امنیت جامعه را از بین می‌برد. ربا خواری و مسابقه ربا خواران جنگ‌ها بر می‌افروزد و زندگی انسان‌ها را به آتش می‌کشد. آثار سوء ربا خواری آثاری فراگیر است که پایه نظامات اجتماعی را سست و در انتها آن را نابود می‌نماید (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۰۸ و ۴۰۹).

سید قطب نیز ربا را نقطه مقابل صدقه دانسته است و با توجه به آیه پیش گفته آن را یکی از عوامل فساد، تباهی و قتل در زمین معرفی می‌کند. مقابله خداوند با سنت‌های جاهلی هیچ‌کدام شدت مبارزه و تهدید نسبت به ربا ندارد. خداوند از حقیقت شوم و نابودگر ربا آگاه است و جامعه جهانی این ذات پلید و شوم را امروز به وضوح مشاهده می‌کند. در جامعه

جاهلی آثار نامیمون ربا آن گونه که امروز نمایان است، مشخص نبود. گویا دو نظام در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ نظام اسلامی و نظام رباخواری و این دو نظام در هیچ موردی با یکدیگر سازش ندارند. پایه نظام اقتصاد اسلامی، توحید است. خالق و مالک همه هستی خداوند متعال است و او با شرایطی خاص به انسان خلافت می‌دهد تا در مقام جانشینی در مقابل قوانین خداوند قد علم نکند و مطابق فرامین پروردگار رفتار نماید. بر انسان‌ها لازم است که در اجتماع با یکدیگر روابط برادرانه داشته باشند؛ زیرا مالکیت اسلام، مالکیت خصوصی مقید است. انسان باید در بهره‌وری مال و افزایش آن از طریق وسایل مشروع و انسانی بکوشد، اما مصرف مالی‌اش محدود به اعتدال و میانه‌روی باشد. ربا نقطه مقابل این بینش و در تضاد با جهان‌بینی الهی است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۱۸-۳۱۹).

بررسی

نقطه نظرات محوری آیه شریفه:

ربا خواری جنگ با خداوند (نظام اسلامی نقطه مقابل نظام رباخواری)؛

ربا خواری یک عمل شیطانی (رباخواران شیطان و سربازان اویند)؛

تجارت نقطه مقابل ربا خواری و مطلوب شریعت (اقتصاد پاک نقطه مقابل اقتصاد کثیف (ربا خواری))؛

رباخواری به مثابه یک بیماری فردی و اجتماعی (رباخواری فاسد کننده روابط اجتماعی). ربا و ربا خواری یکی از انحرافات مهلک اقتصادی تمدن انسانی است. ربا خواری در نقطه مقابل تولید ثروت، دستگیری از نیازمندان و خیر خواهی است. آغاز و گسترش این بیماری اقتصادی علاوه بر آلوده نمودن مناسبات فردی (دشمنی)، تأثیرات مخرب اجتماعی (فاصله طبقاتی) نیز به بار می‌آورد و حتی زمینه ساز جنگ و خونریزی است. آیه شریفه ربا خواری را عملی شیطانی می‌داند و شیطان نماد و نمونه‌ای تمام از پلشتی و پلیدی است که همچون آفتی در درون هر عمل ناصحیح خانه بر می‌گزیند.

ب) سیاست

سیاست ابزاری است که سازمان یک اجتماع و تعاملات متقابل بخش‌های مختلف یک نظام اجتماعی را تعریف می‌کند. ایده‌های بنیادین یک نظام سیاسی و رویکردهای مختلف آن، رفتارهای نظام اجتماعی را در زمینه سیاست‌های داخلی و خارجی تعیین می‌نماید. قرآن

کریم سیاست را همانند سایر عناصر تمدنی خنثی تصور نمی‌کند آن را در مسیر هدایت انسان قرار می‌دهد. قوانین سیاسی متناسب با ایجاد فضای تعالی و تکامل برای همه افراد اجتماع تصویب شده و تضمین کننده امنیت نظام اجتماعی در روابط درونی خود و روابط خارجی است. قوانین این نظام سیاسی عادلانه و متناسب با خلقت انسان است و منشأ الهی دارد.

۱- ایده بنیادین سیاسی قرآن کریم

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید/ ۲۵): «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است و تا خدا معلوم دارد که چه کسی او و فرستاده‌اش را در نهان یاری می‌کند. به راستی خدا نیرومندی شکست‌ناپذیر است».

هدف نهایی آمدن رسولان و فرو فرستادن کتب آسمانی از جانب خداوند عادت دادن مردم به عدالت است تا در جوامعی عدالت‌پیشه زندگی کنند. خداوند متعال با ارزانی داشتن نعمت فلز و آهن، بندگان خود را در دفاع از جوامع صالح خود و همچنین گستراندن عدالت و کلمه حق در زمین آزمود و منافع دیگری نیز در آهن قرار داد تا مردم از آن سود برند. سنت همیشگی خداوند این بوده که همیشه رسولانی را در همه امت‌ها به سوی مردم گسیل دارد. خواست نهایی خداوند از مردم، استحکام بخشیدن ایمان خود است تا از رحمت خداوند بیشتر بهره‌مند شوند. مقصود از فرستادن کتاب در این آیه بیان دستوراتی است که به صورت کتاب در خواهد آمد و مشتمل بر معارفی دینی از جمله عقاید حق و اعمال صالح است و مقصود از نازل کردن میزان، عادت دادن مردم برای رعایت عدالت در معاملات خود است تا خسارت و ضرری نبینند؛ چرا که استحکام جامعه قوام بخش زندگی بشر است و پویایی اجتماع نیز دایر مدار معاملات رایج درون آن است. برخی میزان را دین یا عقل معنا کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۹/ ۱۷۱). آهن در کنار منافع بسیاری که برای بشر دارد، ابزاری کارآمد در دستان مردان خداست تا با جهاد در راه خداوند و با یاری فرستادگان خداوند از اجتماع خود دفاع کنند و یاری خداوند، تنها عزت بخش مسلمانان است؛ چرا که هیچ وضعی در قدرت خداوند متعال و هیچ ذلتی در عزت او راه

ندارد (همان، ۱۹ / ۱۷۹). دعوت به حق و عدل، گوهر و اساس بنا شدن راه و روش قیام است. آنجا که از حدید یاد می‌شود، اگر در دستان مردان خدا قرار گیرد، منافع بسیار آن آشکار می‌شود و اگر در دستان نا اهل باشد منشأ سختی در زندگی انسان‌ها خواهد بود همان‌گونه که در استفاده اشرار زمان، وسیله قتل و کشتار بی‌گناهان است (مغنیه، تفسیر الکشاف، ۱۴۲۴: ۷ / ۲۵۶-۲۵۷). هدف از آمدن همه پیامبران برپاداشتن میزان ثابتی است که براساس آن منافع و مصالح همه مردم با تفاوت‌های مختلف فرهنگی، اعتقادی، سیاسی، منطقه‌ای و... تأمین شود. این میزان مردم را به حق و عدل رهنمون می‌سازد. مراد از فرورستاندن آهن نیز همان تقدیر و خواست خداوند است که هیچ قدرتی فرادست آن نیست. همان‌گونه که کتاب و میزان تقدیر خداوند است، آهن و ویژگی‌های آن نیز تقدیر اوست. آهن چه در صلح و چه در جنگ به کار می‌آید و اساس امکانات تمدن بشری از آن شکل گرفته است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۴۹۵-۳۴۹۴).

بررسی

ایده‌های کلیدی که از این آیه به دست می‌آید، به قرار ذیل است:

اجرای عدالت هدف از بعثت انبیاء؛

همراهی همیشگی قوانین الهی (کتاب) با رسالت انبیاء؛

به کارگیری قدرت نظامی در جهت اجرای عدالت و حفظ امنیت جامعه اسلامی؛

آهن بازوی نظامی جامعه اسلامی، خدایی، مقتدر و سرفراز.

مقصد و هدف نهایی مکاتب، میان آنها تمایز ایجاد می‌کند، اما نقطه مشترک همه آنها، آرمان عدالت است. معماری اعتقادی و رفتاری اسلام پیگیری این آرمان در مسیر شکوفا شدن استعدادهای نسل بشر است تا بتواند با استفاده از این استعداد دنیای خود را به درستی ساخته و نظامند کند و سعادت اخروی خود را نیز تضمین نماید. تفاوت اساسی میان مکتب سیاسی اسلام و سایر مکاتب، پیگیری قوانین الهی (کتاب) و از مسیر آن تحقق و اجرای عدالت است. قوانین الهی با منشأ آسمانی خود می‌تواند عدالت را در سیطره جهانی‌اش برای همه فراهم نماید. قوانین الهی که در جهت اجرای عدالت به کار گرفته می‌شود، نظام سیاسی و قانونی جامعه اسلامی را شکل می‌دهد. عدالت تنها در بستر یک نظام امن و مقتدر تحقق می‌یابد. ایجاد عدالت و در سایه آن امنیت، مراقبت از امنیت اجتماع و اجرای دقیق و مقتدرانه

قوانین بدون وجود بازوی محکم نظامی و امنیتی امکان پذیر نیست. «آهن» منشأ تکنیکی ابزارآلات نظامی و امنیتی در کنار سایر کارکردهای آن، نماد اقتدار نظامی در ایجاد و حفظ عدالت در همه ابعاد آن و عنصری کارآمد در حراست از امنیت اجتماع است. بازوی نظامی جامعه اسلامی در زیر پرچم حکومت خداوند است که با دو صفت اقتدار و سرافرازی می‌تواند در خدمت تحقق عدالت قرار گیرد.

۲- نمونه‌ای از قوانین جزئی سیاسی قرآن کریم

﴿وَأَمَّا خَوَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (انفال / ۵۸): «و اگر از گروهی، ترس خیانت داری، پس (بیمانشان را) عادلانه به سویشان بینداز! [چرا] که خدا خیانت‌کاران را دوست ندارد».

خیانت در معنای عام خود نقض هر حق قراردادی است و در معنای خاص‌اش شکستن عهد و پیمان است. آیه شریفه چنین بیان می‌کند که اگر میان شما و گروهی عهدی بسته شد و با پیش‌آمد نشانه‌هایی از خیانت آنها، از شکستن عهد و پیمان و خیانت ایشان مضطرب گشتی، پیمان خود را لغو کن و به آنان نیز اعلام کن تا در این امر با یکدیگر برابر و مساوی باشید. اگر بدون اعلام قبلی با ایشان به جنگ و ستیز پردازی، چنین می‌گویند که خیانت کرده‌ای و خدا خیانتکاران را دوست ندارد.

آیه بیانگر یک حکم فراگیر و یک اصل کلی است. اگر با گروهی پیمان بسته شد اما رفتار آنها نشانگر دورویی و خیانت بود و به عبارت دیگر، ترس از خیانت و پیمان‌شکنی آنها رفت، آن پیمان الزام آور نیست؛ چرا که برای مؤمنان نتیجه بخش و سودآور نخواهد بود. خیانت در مقابل امانت، همان نقض عهد است که نشانه‌های آن نیز هویداست. در معادلات سیاسی و نظامی، احتمال خیانت و توجه به نشانه‌های آن ضروری است؛ چرا که در صورت خوش‌خیالی رهبران و فرماندهان و بی‌توجهی نسبت به نشانه‌های خیانت، مسلماً پیمان‌شکنی روی می‌دهد و امنیت و عزت جامعه مسلمانان از دست می‌رود. هنگامی که جامعه اسلامی امیدوار به ادامه یافتن پیمان نباشد باید آشکارا کنار گذاشتن پیمان را به گروه مقابل اعلام کند و به بیان قرآنی بیمانشان را جلوی خود آنها بیفکند! سرانجام، آیه تنفر خداوند از پابندی جامعه اسلامی به پیمان خیانتکاران را به وضوح بیان می‌کند و به جامعه اسلامی گوشزد می‌نماید که از خیانت و خیانت‌پیشگی دوری کنند و در عهد و پیمان خود صادق باشند و آشکارا رفتار کنند (ابن عاشور، التحریر والتنوير، بی‌تا: ۹/ ۱۴۳-۱۴۱).

بررسی

زندگی سیاسی جامعه اسلامی با تعاملات، توافقات و قرار دادهایی گره خورده است که با کشورها، اقوام و گروه‌های مختلف بسته است. مدیریت این توافقات یکی از کلیدی‌ترین رموز موفقیت سیاسی یک جامعه و تمدن است. قرآن کریم در این آیه با نگاهی همه جانبه و رعایت حقوق هر دو طرف قرارداد که حتی در زمان حاضر و با فریاد رعایت حقوق بشر، در حیطه قراردادهای بین‌المللی به راحتی نقض می‌گردد، یکی از راهکارهای مدیریتی آن را بیان می‌دارد.

می‌توان چنین گفت که این آیه یکی از سیاست‌های خارجی نظام اسلامی را بیان نموده است؛ هر چند می‌توان این سیاست را در روابط درونی بخش‌های مختلف نظام اسلامی و حتی روابط فردی، الگوی رفتاری قرار داد.

ج) اخلاق

اخلاق و سنت‌های اخلاقی یک تمدن، معرفی‌نامه تمام افراد یک اجتماع و نظام است. سنت‌های اخلاقی چارچوب فرهنگی نظام اجتماعی را ترسیم می‌نماید. اخلاق شایسته و نیکو است که در انتها موجب تکامل و تعالی انسان در زندگی دنیوی و حیات ابدی اخروی خواهد شد. قرآن کریم به گزاره‌های اخلاقی توجه بسیار زیادی نموده است و برای تمامی مخاطبین خود، رفتارهای خاص اخلاقی تجویز می‌نماید.

۱- ایدۀ بنیادین اخلاقی قرآن کریم

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه / ۲)؛ «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می‌آموزد، در حالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند».

خداوند متعال در این آیه نعمت مبعوث کردن فرستاده‌ای مصلح در میان امتی مستضعف را یادآور می‌شود. این آیه وظایف اصلی این فرستاده را بیان می‌نماید: تعلیم آیات الهی به امت و به رشد رساندن و اعتلا بخشیدن آنها. تزکیه در لغت به معنای رشد نیکوست که همواره پیوسته با خیر، فایده و برکت است. مراد از تزکیه مردم، عادت دادن ایشان به اخلاق

فاضله و حسنات فردی است تا در انسانیت خود به کمال برسند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۲۶۵/۱۹). بیشتر مفسران قرآن کریم مورد آیه را فراتر از مردم شبه جزیره عربستان و معاصر زمان پیامبر ﷺ دانسته‌اند؛ چرا که پیام قرآن کریم، ادامه پیام آسمانی پیامبران گذشته و برای همه مردم جهان در همه زمان‌هاست. همه پیامبران خداوند مبعوث شدند تا آیات خداوند را بر مردم بخوانند، روح، روان و رفتار آنها را پاک کنند و صیقل دهند تا بتوانند نیکی و شایستگی را در فکر و اخلاق و رفتار بیاموزند. دو بال پرواز ملت‌ها، فهم سخن، خواست و قوانین الهی در کنار اندیشه عمیق و فهم دقیق خوبی‌ها و رفتار براساس آن است (ر.ک: فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۰/۵۳۸؛ قاسمی، محاسن التأویل، ۱۴۱۸: ۹/۲۲۸؛ طوسی، التبیان، بی‌تا: ۱۰/۴).

بررسی

هدف و انگیزه اصلی خداوند از فرستادن پیامبران، فراهم نمودن مقدمات تعالی و کمال انسان است. خداوند همان‌گونه که انسان را خلق نموده، امکانات رفع تمامی نیازهای روحی و جسمی انسان را نیز در اختیار وی قرار داده است. تمایل به کمال و تعالی و عطشی که هر انسان در این مسیر دارد، چه به آن آگاه باشد و چه نباشد، یکی از خواست‌ها و نیازهای روحی انسان است و خداوند متعال امکانات و مقدمات نایل شدن به این خواسته را نیز برای انسان فراهم می‌نماید.

سه عنصر اصلی تعالی و کمال حقیقی «آیات پروردگار»، «تربیت» و «تعلیم» در کنار یکدیگر است که به عنوان یک مجموعه لحاظ شده است. آیات پروردگار، منبع معرفتی است که بینش انسان را نسبت به خود، خداوند، حیات و طبیعت شکل می‌دهد. خاستگاه حقیقی انسان، ارزش و فضیلتش را به خود او گوشزد می‌کند، نیازهای وی را بر می‌شمارد و مسیر صحیح برطرف نمودن آنها را بیان می‌دارد. آیات پروردگار به انسان می‌گوید که از کجا آمده است، به کجا می‌رود و چگونه باید این مسیر را طی کند. پیامبر ﷺ در کنار مردم، اخلاق ناپسند آنان را گوشزد می‌کند و خود نمونه و الگویی می‌شود تا مردمان بدانند چگونه بیندیشند، سخن بگویند و عمل کنند. هنگامی که بینش مردم در کنار اخلاقشان رشد یافت، وجودشان آماده درک حکمت و فضیلت است. زمانی که در مسیر تکامل قرار گرفت، می‌داند چه بخواهد، چگونه بخواهد و در چه مسیری گام بردارد.

قرآن کریم در کنار توجه به اخلاق، آن را وسیله‌ای قرار داده است که تکامل و تعالی انسان را تأمین نماید. و با بیان اهمیت اخلاق، جایگاه آن را نسبت به سایر مؤلفه‌های تکاملی مشخص می‌کند و هدف نهایی از به کارگیری آن را نیز تبیین می‌نماید. به راستی کدام مکتب و تفکر می‌تواند چنین سیستم و چینش نظامندی برای تعالی و تکامل حقیقی انسان بیان دارد؟!

۲- نمونه‌ای از قوانین جزئی اخلاقی قرآن کریم

﴿وَصَبَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (احقاف / ۱۵)؛ «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر باز گرفتنش سی ماه است تا اینکه به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی رسد، گوید: پروردگارا! به من الهام کن، که نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاسگزاری کنم، و اینکه [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام دهم و برای من در نسلم شایستگی پدید آور در واقع من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت من از تسلیم شدگان هستم».

نیکی به والدین از احکام عمومی خداوند است که نه تنها مخاطب آن مسلمانان، بلکه همه انسان‌هاست و در همه شرایع این حکم جاری بوده است. این آیه با اشاره به رنج و محنت مادر در دوران حمل و پرورش کودک، ملاک این دستور را بیان نموده و عواطف و احساسات انسان را بر می‌انگیزد. علاوه بر این، آیه متضمن مدت زمان دوره شیرخوارگی کودک نیز هست. درخواست نعمت‌های پروردگار به همراه بیان شکرگزاری، خاتمه بخش این فراز است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۸ / ۲۰۰-۲۰۲).

آیه کریمه انسان و انسانیت او را (فارغ از هر وصف، قید و نسبتی چون جنسیت، رنگ، ملیت، مذهب و...) مخاطب قرار می‌دهد. علاوه بر این، او را به امری مطلق وصیت می‌کند که احترام به والدین است و ذات والدین نیز بدون هیچ وصف و قیدی متعلق این احترام‌اند. به دیگر سخن، هر که هستی و هر پدر و مادری که داری، باید همه جوانب احترام را نسبت به آنها رعایت کنی. خانواده و ارکان آن در بینش اسلامی بسیار اهمیت دارد؛ چرا که اولین

بینش انسان آن هنگام که طفلی بیش نیست، متولد می‌شود و آن، چیزی جز فهم محبت نیست. انسان اگر در کودکی همه امکانات را داشته باشد اما از فهم محبت محروم گردد، حیات خود و اجتماع را به خطر می‌اندازد. آیه فطرت انسان را به او یادآور می‌شود و فرمان به محبت به والدین می‌دهد تا علاوه بر یادکرد رنج و زحمت والدین در تولد و رشد کودک تا مرحله بلوغ و استقلالش، به او و به فرزندانش می‌آموزد تا سپاسگزار و قدردان والدین خود باشد (سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۲۶۲-۳۲۶۱).

بررسی

آگاهی از نعمت‌ها و امکانات، قدرشناسی و احترام فراگیر اجتماعی، مثبت‌اندیشی و خیرخواهی، به وجود آوردن نسلی شایسته، توانمند و رشید، همگی بقای یک تمدن را تضمین می‌نماید. قدرشناسی و توجه به زحمات پدر و مادر، در قدم نخست، این فرهنگ را در خانواده‌ها آموزش می‌دهد و نهادینه می‌سازد و در ادامه آن را به دایره وسیع زندگی اجتماعی می‌کشاند. طلب خیر، برکت و نعمت‌های الهی روحیه‌ی تعالی‌جو و خدامحور را زنده نگه می‌دارد. شکرگزاری برای همه نعمت‌های خداوند به انسان همراه با طلب نعمت‌های بیشتر که برخوردار از نسل شایسته و صالح یکی از آنهاست، نمادی از سلامتی روح و روان یک تمدن است؛ چرا که با توجه به اینکه سرمایه مادی و نیروی انسانی سالم پایه‌های اصلی یک تمدن را بنا می‌نهد.

آموزه‌های کلیدی که از این آیه به دست می‌آید، چنین است:

احترام به والدین منشأ استحکام بنیاد خانواده و بنا نهادن فرهنگ قدرشناسی؛

توجه دادن به مسئولیت متقابل والدین و فرزندان؛

یادآوری نعمت‌ها و امکانات و شکرگزاری برای آنها؛

فزون‌طلبی برای نعمت‌های بی‌دریغ خداوند به همراه شکرگزاری مداوم (زیاده‌خواهی

مثبت و سازنده)؛

توجه به داشتن نسلی شایسته، سالم و رشید.

د) علم و هنر

علم و هنر دو بال پرنده عزت و شکوفایی یک تمدن است. توجه به علم و پیشرفت‌های علمی، قدرت، نفوذ و افتخار برای هر ملتی می‌آفرید و هنر منعکس‌کننده ثبات، امنیت و اقتدار یک تمدن است.

قرآن کریم کتابی علمی یا اثری هنری نیست، بلکه کتاب هدایت انسان در مسیر تکامل روحی و جسمی است، اما این کتاب آسمانی به علم و هنر نه تنها توجه داشته و بر اهمیت آنها تأکید نموده، حتی این دو را در مسیر صحیح خود به کار گرفته است.

از همان ابتدا استفاده از ابزارهای مادی برای تحقق اهداف دینی مورد توجه قرار می‌گرفت و بنا نهادن مراکزی چون مساجد از این همین نمونه‌هاست. علاوه بر این تولیدات علمی جهان اسلامی ظرافت‌ها و زیبایی‌های مختلفی را در طول تکامل خود تجربه نموده که گوشه‌های فراوان آن را می‌توان در کتیبه‌ها و نسخه‌های مهذب خطی یافت. پیشرفت هنر اسلامی تا بدانجا بود که دامنه‌اش از چین و ترکمنستان تا اسپانیا و دورترین مناطق غرب اقیانوس اطلس کشیده شد (الرفاعی، تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی، ۱۳۷۷: ۹). جلوه‌های هنر اسلامی علاوه بر خط، در معماری، نگارگری و نقاشی و شهرسازی در هر منطقه و اقلیمی، نمونه‌ای متناسب و منحصر به فرد به جای گذاشته است. هنر اسلامی در عین تنوع فراوان دارای روح و صفات مشترک است که در همه آثار آن تجلی می‌یابد. این اشتراک جلوه‌ای از همان یگانگی می‌باشد که شعار اصلی دین اسلام در همه قرن‌هاست. علاوه بر این، هنر اسلامی تحت تأثیر مستقیم دین زاده می‌شود، رشد می‌یابد و به تکامل می‌رسد. خاستگاه آن دین و اهداف دینی و نهایت آن، خدمت به دین و سرعت بخشیدن به تکامل انسان است. هنر اسلامی به طور گسترده، عناصر تزئینی را به خدمت خود در آورده است، طراحی اشکال هندسی و استفاده از شکل‌های گیاهی نمونه‌ای از این بهره‌بری است، اما از طراحی تصاویر موجودات زنده چون انسان و حیوان دوری می‌کند (همو، ۱۹۷۰).

خوشنویسی هنر خالصی است که به علت کراهت هنرمندان مسلمان از تصویرگری موجودات زنده تقویت شد و در قرون ابتدایی از هنرهای پر طرفدار به شمار می‌رفت. یکی از دلایل چنین اهمیتی، هدف آن، یعنی جاودانه ساختن کلام خداوند بود. این هدف در کنار بیان قرآن کریم چون ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ و ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ موجب شد تا جایگاه خطاطان اهمیت فزون‌تری یابد (همو، ۹۶).

۱- قرآن کریم، معجزه هنری

قرآن کریم، معجزه جاودان رسول اکرم ﷺ، معجزه ادبی زمان خود بود. دوره معاصر رسول اکرم ﷺ هم‌اوردی ادیبان و شاعران بزرگ عرب است که با سلاح هنر و خلاقیت ادبی به مصاف یکدیگر می‌روند. برگزاری مراسم بزرگ شعر سرایی و جوایز ارزشمند

هنرمندان پیروز، همگی گواه جایگاه تأثیرگذار هنر در عصر جاهلیت است. پیرامون اعجاز ادبی قرآن کریم کتاب و مقالات متعددی نگاشته شده است. برای نمونه، سید قطب در کتاب «تصویر الفنی فی القرآن» جلوه‌های مختلف آن را به نمایش گذاشته است. ولید بن مغیره آنگاه که نه ایمان به پیامبر ﷺ آورده است و نه قرآن کریم را باور دارد، در توصیف این کتاب آسمانی چنین می‌گوید: «و الله لقد سمعت من محمد أنفا كلاما ما هو من كلام الإنس و لا من كلام الجن، و إن له لحلاوة، و إن عليه لطلاوة، و إن أعلاه لمثمر، و إن أسفله لمغدق، و إنه ليعلو و ما يعلى على؛ به خدا سوگند که از محمد [ﷺ] سخنی شنیدم که از جنس سخن انسان و جن نیست، گوارا و بسیار زیباست، بلندای آن ثمر بخش و دامنه‌اش حیات آفرین است، برآستی که اوج می‌گیرد و چیزی نیست که بر آستان او قرار گیرد» (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۹۲). تبیین جایگاه علم و دانش و وضعیت علوم در عربستان قبل از اسلام نیاز به بررسی جداگانه و مفصلی دارد، اما شکوفایی و گسترش علم و روحیه علم آموزی بعد از نزول قرآن کریم غیر قابل انکار است. علت این شکوفایی و انقلاب علمی را باید در آموزه‌های قرآنی و نبوی جست‌وجو کرد.

در ادامه به گوشه‌ای از تأثیرات و نتایج حضور اسلام در سامان‌دهی هنری برخی از کشورهای اسلامی می‌پردازیم.

الف) معماری شهری

از آنجا که مفهوم تمدن ارتباطی نزدیک با مفهوم شهرنشینی دارد، نخستین نمود فرهنگ در تمدن همگام با شیوه شهرنشینی و معماری شهری رخ می‌نماید. پیش از ورود به بحث باید یادآور شد که منظور از هنر اسلامی، مجموعه تلاش‌های جهان اسلام در جهت بیان، تعریف زیبایی و آفرینش آثار هنری است (الرفاعی، تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی، ۱۳۷۷: ۱۲). مسجد نخستین منزل و پایگاه دینی - اجتماعی مسلمانان براساس نمادها و سمبل‌هایی که ریشه در اصول و فروع دین دارد، بنا می‌شود. استخدام هنر در زیباسازی مساجد نگاه دنیایی را به مفاهیم الهی و مقصدی آسمانی هدایت می‌کند. انتخاب اشکال متعادل و متوازن، رنگ‌آمیزی زنده و آرامش‌بخش، ساختمان موزون به هندسه همگرا و اجزای بلند و رو به آسمان گوشه‌ای از توجه به اصولی چون توحید و وحدت، نظم، عدل، تکامل و پویایی است.

ب) عناصر طبیعی در هنر اسلامی

همان گونه که خداوند متعال در آیات قرآن کریم انسان را به تماشای طبیعت و زیبایی‌های آن دعوت می‌کند تا به وجود خداوند و یگانگی او پی‌برد، نگارگری و کاشی‌کاری مساجد و اماکن نیز از عناصر موجود در طبیعت چون طرح‌های گیاهی (نباتی) و برخی از طرح‌های حیوانی (چون پرندگان) بهره می‌برد.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ الَّتِي خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ (غاشیه/ ۱۷-۲۰)؛ «و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده؟! و به سوی آسمان که چگونه بر افراشته شده؟! و به سوی کوه‌ها که چگونه نشانده شده؟! و به سوی زمین که چگونه هموار گشته است؟!».

قرآن کریم هدایت و ایمان را بسان نور و روشنایی معرفی می‌کند. در آیه ۳۵ سوره نور بیان این حقیقت مزین به تشبیهات و توصیفات لبریز از عناصر طبیعی است. نکته جالب توجه اینکه در طراحی محراب اغلب مساجد نیز آیات سوره نور به همراه توجه به نقش و نگارهای قوسی شکل، رنگ‌آمیزی و نورپردازی مناسب به کار رفته است.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (نور/ ۳۵)؛ «خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد که [آن] چراغ در بلوری است - [آن] بلور چنان که گویی سیاره‌ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود. نزدیک است روغنش روشنی بخشد و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بدانند) به نور خود راهنمایی می‌کند و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست».

رنگ‌های لاجوردی، فیروزه‌ای، خاکی و سبز نمادی کلی از آسمان و زمین است که در زیباسازی مساجد به کار می‌رود. استفاده از چنین رنگ‌هایی علاوه بر روشنی بخشیدن به چشم، زمینه‌ساز آرامش روح و روان و شادابی درون انسان می‌گردد (ر.ک: معماریان، حبیبی، کیانی، ۱۳۷۶).

چه شگفت است که قرآن کریم به تأثیر رنگ بر روان انسان توجه داشته است و انسان را به مشاهده رنگ‌های متنوع که نشانه‌ای از عظمت پروردگار است، دعوت می‌نماید:

﴿قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاسَ مِنْ أَعْيُنِهِمْ فَذُكِرْتُمْ بِهِ بَدْحًا فَجَعَلْتُمْ وُجُوهَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ إِسْتِغْنَاءً بِمَا كَسَبْتُمْ وَأَنْتُمْ صَاغِبُونَ﴾ (بقره/ ۶۹)؛ «گفتند: برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که رنگ آن (گاو) چگونه است؟ (موسی) گفت که او می‌گوید: در حقیقت آن گاوی زرد است که رنگش یک دست است که بینندگان را شاد سازد».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ظَهْرًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَبَقَرًا مِثْلَ حُجُرَيْمٍ أَلَيْسَ لِنَا أَنْزَالٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ﴾ (فاطر/ ۲۷)؛ «آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد، به وسیله آن، محصولاتی که رنگ‌هایش متفاوت است (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها راه‌ها (و رگه‌ها) ی سپید و سرخ که رنگ‌هایش متفاوت است و سیاه سیاه (آفریدیم)؟!».

۲- ایده قرآن کریم پیرامون علم و هنر

﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/ ۱۱)؛ «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

این آیه مؤمنان را دو طایفه می‌داند که یک طایفه تنها مؤمن‌اند و گروه دیگر مؤمنان عالم و دانشمندان و گروه دوم به واسطه علم بر گروه اول برتری داده شده‌اند. این آیه بیانگر نزدیکی و قرب بیشتر این گروه به خداوند نیز می‌باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۸۵: ۱۹/ ۱۸۸).

بررسی

علامه در تفسیر المیزان با توجه به سیاق آیه، مؤمنان دانشمند و عالم را مصادیق این آیه می‌داند، اما همان گونه که از اهل بیت (علیهم‌السلام) آموخته‌ایم، این آیه در معنای خارج از سیاق خود، بیانگر فضیلتی عمومی و فراگیر است. علم و دانش موهبتی است که قدر و منزلت افراد و ملت‌ها را ارتقا می‌بخشد. اندک توجه‌ای به شرایط کنونی و زندگی انسان معاصر، این واقعیت را آشکار می‌سازد که علم و دانش میان مردمان و ملت‌ها و کشورها تفاوت محسوسی به وجود آورده است. همان گونه که در آیه آمده، برتری که علم و دانش به انسان و تمدن‌های اسلامی می‌بخشد، محدود به یک درجه نیست و بر همین اساس واژه درجات بیان شده است.

آموزه‌های کلیدی این آیه چنین است:

علم و دانش نعمت و موهبت الهی؛

علم و دانش معیار برتری و ارزش؛

هدفمندی علم و دانش؛

مقصد نهایی علم و دانش، قرب و نزدیکی به خداوند.

قرآن کریم در آیات بی‌شماری، انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند. در نخستین آیه‌ای که خداوند متعال بر پیامبر ﷺ خود نازل نمود، وی را به «خواندن» فرا می‌خواند و در ادامه نیز خداوند خود را «معلم» انسان‌ها معرفی می‌کند (علق ۵/۱-۱)؛ بنابراین، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نیست که قرآن کریم به تفکر و تعقل به عنوان مقدمه و کلید علم آموزی توجه بسیار نموده و بر جایگاه و اهمیت دانش و علم آموزی تأکید کرده است. قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید رسول اکرم ﷺ معجزه‌ای ادبی بود که در گام نخست هنرمندان و سخنوران زمان خود را به هم‌وردی دعوت نمود و ایشان را به زانو درآورد.

نتیجه

قرآن کریم برای هدایت بشر در مسیر تکامل و تعالی نازل شده است. هدایت بشر تنها با ایجاد مقدمات و لوازم آن امکان پذیر است. قرآن کریم چارچوب‌ها، قوانین و ایده‌های تفکری و رفتاری فردی و اجتماعی را ارائه می‌نماید. مجموعه این قوانین و عملی کردن آنها با توجه به ساختار و نظام قرآنی آن، در نهایت، به شکل‌گیری تمدن اسلامی منجر می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از قوانین و دستورالعمل‌های قرآن کریم تنها در بستر یک نظام و تمدن قابل اجرا و پیگیری است؛ لذا گزاره‌های قرآنی از دو بعد، ارتباط مستقیم با تمدن انسانی و نظام اجتماعی دارند.

گزاره‌هایی که توجه به آنها و عملی کردن آنها، ساختار نظام‌مند برای مجموعه انسانی ارائه می‌کند؛ به عبارت دیگر، تمدن سازند (مواردی چون توجه به علم آموزی و رعایت قوانین فرعی اقتصادی مانند ممنوعیت ربا)؛ گزاره‌ها و دستورالعمل‌های قرآنی که تنها در بستر نظام اجتماعی و تمدن انسانی به ثمر نشسته و اجرایی می‌شوند (مانند اجرای عدالت اجتماعی)؛

ساختار معرفتی قرآن کریم، منظومه‌ای به هم پیوسته از آموزه‌های هدفمند است. قرآن کریم با صراحت، به مبارزه با گزاره‌های ناصحیح، ظالمانه و جاهلانه حاکم بر نظامات اجتماعی برخاست و در مقابل، نظام پیشنهادی خود را به سرعت پیگیری و پایه‌ریزی نمود و در این مسیر پیامبر اسلام ﷺ به عنوان فرستاده خداوند و نخستین مفسر قرآن کریم، تلاشی طاقت فرسا مبذول داشت. توجه به این مقدمات و نتایجی که در اندک زمان به دست آمد (همچون انقلاب تمدنی در شبه جزیره عربستان، تشکیل حکومت اسلامی، متحد شدن قبایل مختلف عرب، شکست امپراطوری‌ها، برقراری ثبات و امنیت در کشوری وابسته و ...)، حتی اگر نتواند جلوه‌ای دیگر از اعجاز قرآن کریم را اثبات نماید، جایگاه قابل قبول منظومه معرفتی قرآن کریم را در مسیر تکامل و سعادت تمامی انسان‌ها تبیین می‌نماید. علاوه بر این، نظام تمدنی قرآن کریم با نظام‌های تمدنی گذشته و معاصر، تفاوت‌های کلیدی بسیاری دارد. یکی از این تفاوت‌ها توجه نظام تمدنی قرآن به ادامه حیات انسان بعد از مرگ و پیگیری سعادت و به‌روزی انسان در مسیر زندگی جاوید خود است؛ مسئله‌ای که بسیار اندک در نظام‌های تمدنی غیر قرآنی مورد توجه قرار گرفته است یا یک سره مغفول مانده است.

منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی تا.
۲. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دارالاحوال التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۴. دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، نسخه الکترونیکی، ۱۹۹۶-۱۹۹۱م.
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، وجدانی، بی تا.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی پیرامون اعجاز علمی قرآن کریم، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.
۸. الرفاعی، انور، تاریخ هنر در سرزمینهای اسلامی، عبدالرحیم قنوات، مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.
۹. سعیدی روشن، محمد باقر، شناخت اعجاز، مرکز تحقیقاتی فرهنگ و اعتقاد اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۰. سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. شیبلا بلر و جانانان بلوم، هنر و معماری اسلامی، یعقوب آژند، تهران: سمت، ۱۳۸۶ش.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۵ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. کیانی، محمد یوسف، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. گدار، آندره، هنر ایران، بهروز حبیبی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، بی تا.
۲۲. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب ترجمه و نشر، ۱۴۰۲ ق.
۲۵. معماریان، غلامحسین، نیارش سازه های طاقی در معماری اسلامی ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
28. Longman Dictionary of Contemporary English, 5th Edition.